

Classification of Sciences: A Foundation for Systematic Education and Research in the Thought of Avicenna, Al-Farabi, and the Brotherhood of Safa

Mehdi Gholinejad ¹ | Hossein Hoshangi ²

DOR: [20.1001.1.22516972.1403.32.65.9.0](https://doi.org/10.1001.1.22516972.1403.32.65.9.0)

65

Vol. 32
winter 2024
P.P: 225- 251



Research Paper



Received: 09 November 2024
Revised: 23 December 2024
Accepted: 03 February 2025
Published: 19 February 2025

ISSN: 2251-6972
E- ISSN: 2645-5196



Abstract

The classification of sciences in the philosophical tradition of Muslim thinkers is not simply the organization of scientific subjects, but rather a reflection of a rational and final order in understanding existence and man. In this article, emphasizing the views of Avicenna, Al-Farabi, and the Ikhwan al-Safa, it has been shown that the classification of sciences not only plays a role in determining the relationship between branches of knowledge, but also provides a rational framework for organizing education and guiding research. Al-Farabi, with his emphasis on finality and the connection between science and politics, Avicenna, with his presentation of the stages of perception and regulation of the educational process, and the Brotherhood of Safa, with their combination of knowledge and purification, each offer a comprehensive model for education and research. The conclusion of the research is that the revival of classified rationality can be a step towards eliminating epistemic fragmentation, prioritizing education, and rebuilding the connection between science, ethics, and education.

Keywords: Classification of sciences, education, research, Avicenna, Farabi, Ikhwan al-Safa.

1. Corresponding Author: PhD in History of Science in the Islamic Period, Institute of Humanities and Cultural Studies and Faculty of Imam Hussein (AS) University, Tehran, Iran.

2. Associate Professor, Department of Philosophy and Islamic Theology, Imam Sadegh University, Tehran, Iran.

Cite this Paper: Gholinejad, M., & Hoshangi, H. (2025). Classification of Sciences: A Foundation for Systematic Education and Research in the Thought of Avicenna, Al-Farabi, and the Brotherhood of Safa. *Research in Islamic Education Issues*, 32(65), 225-251. <https://doi.org/10.1001.1.22516972.1403.32.65.9.0>

Publisher: Imam Hussein University



Authors

This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0).





تصنيف العلوم؛ أساس للتدريس والبحث المنهجي في فكر ابن سينا

والفارابي وجماعة الصفا

مهدي غولينجاد^١ | حسين هوشنجي^٢

DOR: [20.1001.1.22516972.1403.32.65.9.0](https://doi.org/10.1001.1.22516972.1403.32.65.9.0)

رقم
٦٥

المجلد ٣٣

شتاء ١٤٤٦

I

ورقة البحث

٢٢٥-٢٥١

I

تاريخ الاستلام: ٢٢ / ١٠ / ١٤٤٥

تاريخ المراجعة: ١٦ / ١ / ١٤٤٦

تاريخ القبول: ٢٦ / ٨ / ١٤٤٦

تاريخ النشر: ٢٠ / ٨ / ١٤٤٦

ISSN: 2251-6972
E- ISSN: 2645-5196



الملخص

إن تصنيف العلوم في التراث الفلسفي للمفكرين المسلمين ليس مجرد تنظيم للمواضيع العلمية، بل هو انعكاس لنظام عقلائي ونهائي في فهم الوجود والإنسان. في هذه المقالة، مع التركيز على آراء ابن سينا والفارابي وإخوان الصفا، تبين أن تصنيف العلوم لا يلعب دوراً في تحديد العلاقة بين فروع المعرفة فحسب، بل يوفر أيضاً إطاراً عقلائياً لتنظيم التعليم وتوجيه البحث. إن الفارابي، بتأكيده على الغاية والارتباط بين العلم والسياسة، وابن سينا بتصميمه لمستويات الإدراك وتنظيم العملية التعليمية، وجماعة الصفا بجمعهم بين المعرفة والتطهير، يقدم كل منهم نموذجاً شاملاً للتعليم والبحث. وخلص البحث إلى أن إحياء العقلانية المصنفة يمكن أن يكون خطوة نحو القضاء على التشرذم المعرفي، وإعطاء الأولوية للتعليم، وإعادة بناء العلاقة بين العلم والأخلاق والتعليم.

الكلمات المفتاحية: تصنيف العلوم، التعليم، البحث، ابن سينا، الفارابي، إخوان الصفا.

١. الكاتب المسؤول: دكتوراه في تاريخ العلوم في العصر الإسلامي، معهد العلوم الإنسانية والدراسات الثقافية وكلية جامعة الإمام الحسين، طهران، إيران.

٢. أستاذ مشارك، قسم الفلسفة وعلم الكلام الإسلامي، جامعة الإمام الصادق، طهران، إيران.

الاستشهاد: غولينجاد، مهدي، وهوشنجي، حسين. (١٤٠٣). تصنيف العلوم؛ أساس للتدريس والبحث المنهجي في فكر ابن سينا والفارابي وجماعة الصفا. البحث في قضايا التربية الإسلامية، ٣٢ (٦٥)، ٢٢٥-٢٥١.

<https://dori.net/dor/20.1001.1.22516972.1403.32.65.9.0>

الناشر: جامعة الإمام الحسين (ع) المؤلفون هذه المقالة متاحة بموجب رخصة المشاع الإبداعي (CC BY).





طبقه‌بندی علوم؛ بنیانی برای آموزش و پژوهش نظام‌مند در اندیشه ابن‌سینا،

فارابی و اخوان‌الصفاء

مهدی قلی‌نژاد^۱ | حسین هوشنگی^۲

DOR: [20.1001.1.22516972.1403.32.65.9.0](https://doi.org/10.1001.1.22516972.1403.32.65.9.0)

شماره

۶۵

سال سی و دوم

زمستان ۱۴۰۳

صص: ۲۵۱ - ۲۲۵



مقاله پژوهشی



تاریخ دریافت: ۱۹ آبان ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۰۳ دی ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۵ بهمن ۱۴۰۳

تاریخ انتشار: ۰۱ اسفند ۱۴۰۳

شاپا چاپی: ۶۹۷۲-۲۲۵۱

الکترونیکی: ۵۱۹۶-۲۶۴۵



چکیده

طبقه‌بندی علوم در سنت فلسفی متفکران مسلمان، صرفاً سامان‌دهی موضوعات علمی نیست، بلکه بازتابی از نظم عقلانی و غایت‌مند در فهم هستی و انسان است. در این مقاله، با تأکید بر آراء ابن‌سینا، فارابی و اخوان‌الصفاء، نشان داده شده است که طبقه‌بندی علوم نه‌تنها در تعیین نسبت میان شاخه‌های معرفت نقش دارد، بلکه چارچوبی عقلانی برای سازمان‌دهی آموزش و هدایت پژوهش فراهم می‌آورد. فارابی با تأکید بر غایت‌مندی و پیوند علم و سیاست، ابن‌سینا با طرح مراتب ادراک و تنظیم سیر آموزش، و اخوان‌الصفاء با تلفیق معرفت و تزکیه، هر یک الگویی جامع برای تعلیم و پژوهش ارائه می‌دهند. نتیجه پژوهش آن است که احیای عقلانیت طبقه‌بندی‌شده می‌تواند گامی در جهت رفع پراکندگی معرفتی، اولویت‌بندی آموزشی و بازسازی پیوند میان علم، اخلاق و تربیت باشد.

کلیدواژه‌ها: طبقه‌بندی علوم، آموزش، پژوهش، ابن‌سینا، فارابی، اخوان‌الصفاء.

۱. دکتری رشته تاریخ علم دوره اسلامی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و هیئت علمی دانشگاه جامع امام حسین(ع)، تهران، ایران.

۲. دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه امام صادق، تهران، ایران.

استناد: قلی‌نژاد، مهدی و هوشنگی، حسین. (۱۴۰۳). طبقه‌بندی علوم؛ بنیانی برای آموزش و پژوهش نظام‌مند در اندیشه ابن‌سینا، فارابی و

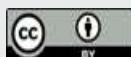
اخوان‌الصفاء. پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ۳۲(۶۵)، ۲۲۵-۲۵۱.

DOR: <https://doi.net/dor/> 20.1001.1.22516972.1403.32.65.9.0

نویسندگان

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)

این مقاله تحت لیسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است



مقدمه و بیان مسئله

در هر نظام معرفتی، نوع نگاه به علم، ساختار آن، و شیوه نظم‌بخشی به دانش، مسیر آموزش و پژوهش در آن نظام را تعیین می‌کند. طبقه‌بندی علوم، یکی از بنیادی‌ترین تلاش‌های فلاسفه و اندیشمندان برای نظم‌بخشی به معرفت و دانش است. طبقه‌بندی علوم علاوه بر اینکه تلاشی برای مرتب‌سازی داده‌ها و مفاهیم است، پیش‌شرطی برای آموزش، انتقال دانش و شکل‌گیری پژوهش‌ها می‌باشد. بدون ساختار و طبقه‌بندی، تعلیم به انباشت اطلاعات پراکنده تبدیل می‌شود و پژوهش از تشخیص اولویت‌ها و ربط و نسبت مسائل بازمی‌ماند. از این رو، پرسش از جایگاه طبقه‌بندی علوم، می‌تواند پرسشی در قلمرو فلسفه تعلیم و معرفت‌شناسی باشد.

در تاریخ اندیشه، به‌ویژه در سنت فلسفی تلاش‌های گسترده‌ای برای طبقه‌بندی علوم صورت گرفته است. در سنت یونانی، تقسیم‌بندی‌هایی مبتنی بر تمایز میان علوم نظری و عملی و تولیدی ارائه شده است که این تقسیم‌بندی‌ها بعدها در سنت اسلامی، با تکیه بر مبانی فلسفی، دینی و فرهنگی تفاوت‌هایی پیدا کرد. اندیشمندانی چون فارابی، ابن‌سینا و اخوان‌الصفاء، هر یک نظام خاصی از طبقه‌بندی علوم را ارائه کردند. در مقاله حاضر با استفاده از رویکردی تحلیلی و فلسفی ابتدا مبانی نظری طبقه‌بندی علوم از منظر فیلسوفان مسلمان مذکور بیان می‌شود، سپس طبقه‌بندی هر یک از علوم ارائه می‌گردد و پس از آن به نقش این طبقه‌بندی‌ها در آموزش و پژوهش علمی می‌پردازیم.

تاکنون پژوهش‌های مختلفی درباره طبقه‌بندی علوم از منظر فیلسوفان مسلمان انجام شده است. اساسی‌ترین پژوهشی که تاکنون در باب تحلیل مبادی طبقه‌بندی علوم اندیشمندان مسلمان انجام گرفته است کتاب «طبقه‌بندی علوم از نظر حکمای مسلمان» نوشته عثمان بکار نویسنده‌ی مالزیایی است. بنابر گفته‌ی بکار، هدف او از این پژوهش، یافتن اساس فلسفی طبقه‌بندی‌های فارابی، غزالی و قطب‌الدین شیرازی و مرتبط ساختن آنها با برخی اصول موجود در وحی اسلامی بوده است. (بکار، ۱۳۸۱، ۹۶) کتاب دیگری که با موضوع طبقه‌بندی علوم نگاشته شده است «نقد و بررسی طبقه‌بندی علوم در تمدن اسلامی با تأکید بر نقش ایرانیان» اثر محمدباقر خزائیلی و اصغر منتظرالقائم باشد. این کتاب بررسی نسبتاً جامعی در مورد جامع طبقه‌بندی علوم اندیشمندان مهم در

تمدن اسلامی از قرن سوم تا یازدهم هجری نموده است و به بیان طبقه‌بندی علوم از منظر فارابی، ابن سینا و اخوان‌الصفاء به طور گذرا نیز پرداخته است. (خزائیلی، ۱۳۹۵)

مقاله بررسی تطبیقی نظریه ابن سینا در باب طبقه‌بندی علوم اثر دیگری در این حوزه است. مهدیه سادات مستقیمی در مقاله خود (۱۳۸۷) با عنوان ذکر شده سعی نموده تا ویژگی‌ها و نقاط برجسته تقسیم‌بندی ابن سینا را بیان کرده و به تبیین بعضی از زوایای آن بپردازد. در این تحقیق طبقه‌بندی ابن سینا مشابه با طبقه‌بندی ارسطویی در نظر گرفته شده و تمایزات نگاه ابن سینا با طبقه‌بندی‌های فارابی، ملاهادی سبزواری و برخی دیگر از عالمان روش‌شناس غربی مانند اگوست کنت، فرانسیس بیکن و آمپر بررسی و مقایسه شده است.

دو گونه طبقه‌بندی علوم در نگاه اخوان‌الصفاء و خُطان الوفا نیز مقاله‌ای دیگر از این حوزه است. محمد جوکار (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان ذکر شده به استخراج طبقه‌بندی علوم براساس تبویب آثار گروه اخوان‌الصفاء و مقایسه آن با طبقه‌بندی معرفی شده در رساله هفتم این گروه پرداخته و سعی نموده است که دوگانگی این دو طبقه‌بندی را شرح دهد و نقش اخوان‌الصفاء را در دسته‌بندی علوم اسلامی بررسی نماید.

مقاله طبقه‌بندی علوم با رویکرد اسلامی ایرانی ضرورت شناسایی الزامات و مختصات پارادیم جدید نوشته غلامرضا جلالی به این مسئله می‌پردازد که در منابع کهن، طبقه‌بندی علوم مبتنی بر عقل و وحی و متکی بر هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی توحیدی است که رابطه‌ای پویا میان انواع دانش در تمدن اسلامی ایجاد کرده است. در وضعیت کنونی، هرچند نظریه مشخصی در تقسیم علوم نداریم، اما نقد تاریخی می‌تواند زمینه‌ساز پیدایش آن باشد. بدون نظریه‌ای نوین، پاسخ‌گویی به پرسش‌های جدید ممکن نیست و این وضعیت می‌تواند به بحران منجر شود. تأمل در سنت و وضعیت فعلی نشان می‌دهد دستیابی به نظریه‌ای نو در طبقه‌بندی علوم با تکیه بر مقتضیات امروز امکان‌پذیر است. (جلالی، ۱۳۹۱)

پژوهش حاضر با پژوهش‌های مذکور متفاوت است. در این پژوهش به مبانی نظری طبقه‌بندی علوم از منظر فیلسوفان مسلمان پرداخته می‌شود که در بسیاری از پژوهش‌های مذکور مفقود است. علاوه بر آن، طبقه‌بندی علوم از منظر ابن سینا، فارابی و اخوان‌الصفاء با توجه به تمامی آثار و عبارات آنها بیان می‌شود که تصویری کامل و جامع از اندیشه آنها ارائه می‌نماید. افزون بر آن،

دلالت‌های طبقه‌بندی علوم برای آموزش و پژوهش نظام‌بندی مسئله‌ای است که در این پژوهش بررسی شده است و در هیچ یک از پژوهش‌های دیگر یافت نمی‌شود. دلیل انتخاب فیلسوفان مذکور برای پژوهش حاضر تأثیرگذاری این فیلسوفان بر آیندگان، واسطه‌گری ایشان برای انتقال دانش یونانی به جهان اسلام و همراه و هماهنگ‌سازی آنها با فرهنگ و آموزه‌های موجود در جهان اسلام است. به طور مشخص، طبقه‌بندی ارائه شده توسط فارابی یکی از مؤثرترین طبقه‌بندی‌ها در دوران اولیه تاریخ تمدن اسلامی بوده که به وضوح تأثیر فرهنگ و آموزه‌های جهان اسلام در آن مشاهده می‌شود و در تاریخ مغرب زمین در سده‌های میانه، تأثیر بسزایی از خود بر جای گذاشته است. شاید علت شهرت فارابی به معلم ثانی نیز همین طبقه‌بندی بوده است. (بیکار، ۱۳۸۱، ۱۳)

ماهیت علم و دانش؛ مبنای نظری طبقه‌بندی علوم در تمدن اسلامی

روشن است که در نگاه فیلسوفان اسلامی، معنای علم هم‌تراز با معنای معرفت قرار می‌گیرد از این رو برای یافتن نگاه ایشان درباره‌ی علم بایستی به نظام معرفت‌شناسی‌شان مراجعه نمود. از نگاه فارابی شروع معرفت با حواس است؛ شناخت کلیات جز از طریق معرفت به جزئیات و امور حسی امکان‌پذیر نخواهد بود. فارابی در این باب می‌نویسد: «معارف برای انسان از راه حواس و ادراک کلیات برای وی از راه احساس جزئیات و این که نفس وی عالم بالقوه است، حاصل می‌شود و حواس، راه‌های کسب معارف انسانی به وسیله نفس است». (فارابی، ۱۳۷۱: صص ۳-۴)

ادراک حسی تنها به ظواهر اشیا محدود می‌شود و نمی‌توان با ادراک حسی در قلمرو حقایق اشیا وارد شد. در واقع قلمرو ظواهر مربوط به حواس و قلمرو حقایق مربوط به قوه تعقل است. از سوی دیگر از نگاه فارابی عقل آدمی به تنهایی قادر به درک کلیات و حقایق اشیا نیست بلکه تنها مستعد این ادراک است و تحقق آن صرفاً از طریق عقلی خارج از انسان که عقل فعال نامیده می‌شود امکان‌پذیر خواهد بود. در نتیجه می‌توان چنین استنباط کرد که معرفت حقیقی تنها از طریق فیض و اشراق برای انسان امکان‌پذیر خواهد بود. چرا که برخی از علوم و معارف از طریق فیض عقل فعال برای نفوس انسانی حاصل می‌شوند. (فارابی، ۱۴۱۳ ه.ق: ص ۳۸۸)

با مطالعه‌ی آثار فارابی می‌توان پی برد که فارابی علم در معنای عام را مساوی با فلسفه دانسته و از این رو، مقسم علوم را فلسفه و حکمت می‌داند. او در رساله التنبیه علی سبیل السعاده به این

مسئله اشاره کرده است. فارابی در این رساله امر «جمیل و نیکو» را مقسم علوم معرفی کرده و آن را به دو قسم «علم» و «علم و عمل» تقسیم کرده است. با این ملاحظه، فلسفه و یا همان علم به طور کلی بر دو گونه است؛ فلسفه‌ای که انسان با آن به موجوداتی علم می‌یابد که هستی آنها خارج از فعل و قدرت او است. این فلسفه را فلسفه یا علم نظری می‌نامند و دیگری، فلسفه‌ای که انسان با آن به اموری علم می‌ورزد که از فعل او به دست می‌آیند. این فلسفه را فلسفه یا علم عملی می‌نامند. اولی به علم تعالیم (ریاضیات)، علم طبیعیات و علم مابعدالطبیعیات تقسیم می‌شود که هر کدام از آنها بخش‌ها و زیربخش‌هایی دارند و دومی به علم اخلاق و علم سیاست تقسیم می‌شود که این نیز ابواب و فصول خاص خود را دارد. (فارابی، ۱۴۰۷، ه.ق، صص ۲۱-۲۰).

توجه بدین نکته شایسته است که تعریف علم از نظر فارابی با معرفت‌شناسی نظام اندیشه‌ی فارابی ارتباطی وثیق می‌یابد. از این رو، برای روشن تر شدن تعریف علم از نظر فارابی بایستی به معرفت‌شناسی از دید او پرداخت. اساساً معرفت‌شناسی براساس مبانی اسلامی و از دیدگاه متفکران مسلمان، مبدأ هستی‌شناسانه و وجودشناسانه دارد. اندیشمندان مسلمان، به‌ویژه فارابی، با توجه به جامعیت‌نگری که درباره معرفت‌شناسی دارند، خاستگاه معرفت را سرچشمه گرفته شده از امور و متأثر از عوامل گوناگونی می‌دانند؛ از این رو، نقش عقل و عوامل غیبی در معرفت‌شناسی فارابی، جایگاه ویژه‌ای می‌یابد. معرفت‌شناسی فارابی براساس اصل وجودشناسانه است و از ابزار حس شهودی، عقل و وحی بهره می‌برد. اهمیت منابع معرفت‌شناسی فارابی در برجستگی نقش عقل، جهان غیب و اجتماع در آن است. عوامل تأثیرگذار بر معرفت از دیدگاه فارابی، دربرگیرنده عالم غیب، نوع غایت‌نگری، علل اجتماعی فرهنگی، تعلیم و تربیت، پایگاه اقتصادی، فضای سیاسی-اجتماعی، صفات نفسانی، جهان‌بینی، کنش‌های میان فردی و اراده افراد است. (پارسانیا و رضوانی، ۱۳۹۲، چکیده)

نگاه نهایی فارابی در کتابش با عنوان فصول منتزعه- درباره‌ی علم چنین است: علم به اشیاء بسیاری اطلاق می‌گردد. اما علمی که فضیلتی از بخش نظری است، یقینی است که در نفس انسانی حاصل می‌شود و این یقین، یقین به وجود موجوداتی است که وجودشان به ساخت انسانی وابسته نیست. این علم، دو گونه است: علم به وجود چیزی در ضمن آگاهی به سبب وجودش، و علم به وجود چیزی بدون آگاهی از سبب وجودش. (فارابی، ۱۴۰۵، ه.ق، ۵۱-۵۲)

اخوان‌الصفاء نیز نگاهی متعالی به علم دارند. علم نزد اخوان‌الصفاء دو معنا دارد: یکی معنای عام و دیگری معنای خاص که هر یک از علوم را دربر می‌گیرد. بدین ترتیب، تعریفشان از علم هم دو گونه است.

آنها از علم (به معنای خاص) با نام‌های حکمت، فلسفه و صنعت نیز یاد می‌کنند. اخوان‌الصفاء بین حکمت و فلسفه امتیاز قائل نشده و فلسفه را با حکمت یکی دانسته‌اند. آنان حکمت را این گونه تعریف کرده‌اند: «الحکمة هی التشبه بالاله بحسب طاقه البشریه؛ حکمت یا فلسفه شبیه شدن انسان است به خداوند تا حد امکان». بنابراین حکمت معرفتی است که از عالم ملکوت بر انسان نازل شده و محدود به تفکر بشری صرف نیست. مفهوم انتزاعی از تعریف حکمت و فلسفه این است: فلسفه در برگیرنده علوم حقیقی است که متصل به فیض الهی است، لذا حکیم کسی است که دارای ویژگی علمی - خدایی بوده و اعمال و آرای او همانند اعمال و آرای خداوند باشد، پس غایت فلسفه، کشف حقایق موجودات است با فیض الهی که در وجود حکیم نهفته است و قول و عمل او مطابق با علم فلسفی بوده که به دست آورده است و این عمل و گفتار ریشه در حقیقت دارد، زیرا فیلسوف و حکیم با علم فلسفی به آن رسیده است. هماهنگی با این مفهوم (کشف حقایق و عمل براساس آن) اخوان‌الصفاء فلسفه را این گونه تعریف کرده‌اند: «آغاز فلسفه، محبت علوم و میانه آن، معرفت حقایق موجودات تا حد امکان انسانی و پایان آن، گفتار و کردار مطابق با دانش است.» (فریدونی، ۱۳۸۶: صص ۷۱-۷۲)

درست است که خود علم برای ایشان اهمیت ویژه‌ای دارد و بر این اساس، برای علم جایگاهی خاص قائل‌اند، اما به‌طور ویژه فصلی را از یکی از رسائلشان به بحث ماهیت علم و تعریف علم و معلوم و تعلم اختصاص می‌دهند. در این موضع، علم به معنای عامش مورد نظر است. ایشان بیان می‌کنند که علم، صورت معلوم در نفس عالم است. از سویی، علم، متضاد با جهل است، و جهل عبارت است از عدم آن صورت در نفس. اما از آنجا که نفس علما، عالم بالفعل است و نفس متعلمان، عالم بالقوه است، تعلیم و تعلم چیزی نیست جز هدایت امری که بالقوه است - یعنی امکانی است - به چیزی که بالفعل است یعنی وجود. (اخوان‌الصفاء، ۱۴۱۲ ه.ق: ج ۱، ص ۲۶۲)

در نگرش اخوان‌الصفاء انواع معرفت‌ها عبارتند از معرفت حسّی، عقلی و نفسی که شناخت این معرفت‌ها و توصیف اخوان از آنها گویای توجه اخوان به معرفت‌های عینی و ادراکی و اشراقی

است. حواس یکی از راه‌هایی است که نفس به واسطه آن به چیزهایی معرفت پیدا می‌کند و بهره‌گیری نفس جزئی از علوم و معارف از این طریق است، همچنین حواس ابزاری است که تا حدودی انسان را به معرفت می‌رساند. در اندیشه اخوان، علم مهم‌ترین عامل برای حیات نفس و لازمه آن است و جایگاه آن برای نفس به منزله ضرورت غذا برای جسد و حیات جسمانی است. ذکر این نکته لازم است که علم به اشیا و موجودات، گاهی از طریق و مجرای طبیعی و غریزی است که حواس از ابزار این شناخت محسوب می‌شود و به وسیله اعضای حسی قابل ادراک است. این ادراک همواره در حال تغییر و دگرگونی است، زیرا ادراک حسی، ادراکی ابتدایی است و تنها می‌توان به وسیله آن ظاهر هستی را درک کرد. لازمه این شناخت، تعلیم و تعلم است و میل و رغبت به یادگیری بویژه از طریق حس در غریزه انسان‌ها وجود دارد و آنها از حواس خویش برای بهره‌گیری علمی مدد می‌گیرند؛ اینها از مرتبه جهل پای به مرتبه علم می‌گذارند. اخوان‌الصفاء از این علم به «اوائل العلم» تعبیر کرده‌اند. این میل و رغبت و بهره‌گیری از «اوائل العالم» در واقع آغاز بهره‌گیری از عقل و تفکر، و اندیشه‌گری است، سپس انسان به مرحله برهان هندسی و عقلی وارد می‌شود که اخوان‌الصفاء برای عقل جایگاه والا و برتری در برابر سایر منابع شناخت قائلند... اما معرفت نفسی آن است که بر محور نفس صورت می‌گیرد چرا که به‌طور کلی یکی از راه‌های شناخت پیدا کردن انسان به عالم طبیعت و رمز و راز آن، شناخت او از نفس خویش و ماهیت آن است. (فریدونی، ۱۳۸۶، ۵۵-۶۵)

با وجود این، بیشترین استفاده‌ی اخوان‌الصفاء از علم در رسائلشان به کاربرد علم به معنای مجموعه‌ای از معرفت‌های مرتبط است. همچنان‌که بر این اساس، علم ریاضی جایگاهی ویژه نزد ایشان دارد. تا آنجا که مدخلی برای ورود به سایر علوم در نظر گرفته می‌شود. ایشان در این خصوص، به فیثاغوریان اقتدا می‌نمودند و خود نیز بدان اعتراف داشته‌اند. (اخوان‌الصفاء، ۱۴۱۲ ه.ق: ج ۱، ص ۴۸) اساساً شاخص‌ترین ویژگی اخوان‌الصفاء، اهمیت دادن آنان به تعلیم و تعلم بود و تشکیل جلسات فرهنگی این گروه برای طرفداران خود جهت آشنایی آنان با علوم مختلف بوده است. ویژگی اساسی رسائل اخوان‌الصفاء نیز بحث از علوم مختلف و توضیح و تبیین انواع علوم و معارف است به دلیل جایگاه والای علم و تقسیمات علوم در مباحث معرفت‌شناسی و ارتباط آن با عقل و تعقل و نیز تأثیر علم در نوع نگرش انسان به عالم وجود، بجاست که از جایگاه علوم در نظر

اخوان‌الصفاء آگاه شویم. به نظر می‌رسد ویژگی اساسی و متمایز رسائل اخوان، وجود نظم منطقی در طرح مباحث است، اگر چه مطالب به تکرار و گاه بسیار خلاصه گفته شده است، اما در عین حال به نظمی مطلوب در مباحث رسائل پی می‌بریم که نتیجه این نظم مطلوب، نتیجه‌گیری‌های علمی و نظریات علمی است. اساس این نظم منطقی در رسائل، تقسیم‌بندی واضح و گویا از علوم همراه با غرض و هدف مورد نظر از هر علم است. در تعریف علم گفته اند: «علم مجموعه معلوماتی است که ابتدا به صورت سطحی و ناقص در رشته و به تدریج احکام درست از نادرست متمایز شده و علم تحقق یافته است». (فریدونی، ۱۳۸۶: ص ۶۸)

دیدگاه ابن‌سینا در خصوص علم و معرفت را از دو جهت معرفت‌شناسانه و هستی‌شناسانه می‌توان مورد بحث و بررسی قرار داد. نظر ابن‌سینا را درباره‌ی علم از جهت معرفت‌شناسانه بایستی در نظریه‌ی معرفت یا همان معرفت‌شناسی ابن‌سینا پی گرفت. توجه بدین نکته لازم است که نظریه‌ی معرفت و معرفت‌شناسی در نظام فلسفی ابن‌سینا با منطق گره می‌خورد. از این رو، برای دست یافتن به معرفت‌شناسی ابن‌سینا بایستی به آثار منطقی او نیز توجهی معتنا داشته باشیم. تا آنجا که حتی برخی معتقدند برهان (بخش مهمی از منطق) همان معرفت‌شناسی است.

ابن‌سینا بخش برهان منطق شفا را با تقسیم علم اکتسابی به دو قسم آغاز نموده است: «علم حاصل از اکتساب فکری، و علم حاصل از اکتساب غیرفکری»، و نشان می‌دهد که در این بخش منطق صرفاً با علم اکتسابی سروکار خواهد داشت. این کار او کاملاً موجه و معقول است، زیرا اساساً برهان معرفت‌شناسی است. علم حاصل از اکتساب فکری، دو قسم دارد: تصور و تصدیق.

در جواب این سؤال که علم چیست، نظر ابن‌سینا این است که علم، معرفت یقینی است، و معرفت یقینی حاصل اعتقاد و تصدیق است که در آن علاوه بر نسبت دادن محمول به موضوع، بطور بالفعل یا بطور بالقوه نزدیک به فعل این نیز مورد اعتقاد باشد که سلب آن محمول از آن موضوع ممکن نیست؛ پس معرفت یقینی، که همان علم به معنی اخص آن در نزد ابن‌سیناست، معرفتی است که نقیض آن ممکن نباشد، وگرنه آن معرفت نه علم بلکه ظن و شبه یقین خواهد بود.

معلوم است که این شرط علم، تصور یقینی را نیز، از حیث اینکه به واقع به تصدیق بازمی‌گردد، دربر می‌گیرد. علم حاصل از اکتساب فکری، دو قسم دارد: تصور و تصدیق. تصورات اکتسابی از

حیث حکایت از متعلق خود دارای مراتبی هستند. بعضی از آنها شامل معانی عرضی مربوط به یک چیز یا چند چیز است، و بعضی دیگر شامل معانی ذاتی مختص به یک چیز یا چند چیز است. بنابراین، از این جهت، می‌توان تصورات را به دو قسم تقسیم کرد: (۱) تصویری که متعلق خودش را از همه چیز متمایز می‌سازد، و (۲) تصویری که متعلق خودش را از بعضی از چیزهای دیگر متمایز می‌سازد.

از دیدگاه ابن‌سینا، پیدایش یقین این‌گونه است که نفس انسان، در نخستین مرحله پیدایش‌اش هیچ معلوم تصویری یا تصدیقی ندارد. بنابراین قول به وجود معلوم فطری در انسان قولی سخیف و باطل است. نفس انسان در نخستین مرحله پیدایش‌اش دارای دو قوه نظری و عملی است. قوه نظری، قوه مدرکه عالمه است و قوه عملی، قوه محرکه عامله. شأن اولی در نهایت درک کلیات و یافتن حق و باطل، و شأن دومی استنباط صناعات انسانی و یافتن خوب و بد افعال و اختیار فعل خوب و عمل به آن و پرهیز از فعل بد است. قوه عملی انسان در کارکردهایش از قوه نظری یاری می‌جوید، چراکه اتخاذ رای کلی شان قوه نظری است. قوه نظری دارای مراتبی است که نخستین مرتبه آن صرفاً استعداد و آمادگی نفس برای اخذ معانی معقول کلی است. این آمادگی و استعداد نفس عقل هیولانی یا عقل بالقوه نامیده می‌شود، و جهت این نامگذاری، شباهت آن به هیولای اجسام است: همانطور که اجسام هیولایی دارند که البته صورتی از آن خودش ندارد اما شأنش این است که هر صورت محسوسی را بپذیرد، در نفس‌های انسانی نیز هیولایی است که البته صورتی از آن خودش ندارد اما هر صورت معقولی را می‌پذیرد.

از دیدگاه ابن‌سینا، دو راه مشخص برای تحصیل صورت موجودات و برای دست یافتن به علم یقینی وجود دارد: برهان و استقراء، یعنی استقرای ذاتی. و از آنجا که مقدمات کلی براین نیز از راه استقراء و ادراک حسی تحصیل می‌شوند، پس ادراک حسی نخستین گام تحصیل هرگونه علم یقینی اکتسابی و فکری است؛ و از این رو «هرچند خود حس [یعنی ادراک حسی] علم نیست، هرکس حسی را نداشته باشد علمی را نخواهد داشت». اما با این همه، «حس راهی است به معرفت اشیا، نه علم به آنها؛ و ما به اشیا صرفاً با فکر و قوه عقلانی علم پیدا می‌کنیم، و از طریق آنها به همراه استعانت از اولیات مجهولات را به دست می‌آوریم».

پس علم ما از ادراک حسی آغاز می‌شود، اما ادراک حسی تنها راهی به سوی علم است نه خود علم؛ و برای تحصیل علم باید از فکر و عقل‌مان، یعنی از ادراک عقلی‌مان، و همچنین از اولیات استفاده کنیم. اما در این میان، از دو شیوه تحصیل علم، یعنی برهان و استقرای ذاتی، فقط دومی با ادراک حسی پیوند مستقیم دارد، بنابراین استقرای ذاتی از حیث تحصیل علم بر برهان مقدم است. پس بدون ادراک حسی، استقرای ذاتی و اولیات وجود نخواهد داشت، و بدون استقرای ذاتی و اولیات برهان، و بدون برهان علم نخواهد بود.

بدین ترتیب، در پاسخ به این سؤال که علم چیست، ابن‌سینا خواهد گفت: علم معرفت یقینی است، و معرفت یقینی حاصل اعتقاد و تصدیقی است که در آن علاوه بر نسبت دادن محمول به موضوع، بطور بالفعل یا بطور بالقوه نزدیک به فعل این نیز مورد اعتقاد باشد که سلب آن محمول از آن موضوع ممکن نیست؛ پس معرفت یقینی، که همان علم به معنی اخص آن در نزد ابن‌سیناست، معرفتی است که نقیض آن ممکن نباشد، و گرنه آن معرفت نه علم بلکه ظن و شبه یقین خواهد بود. معلوم است که این شرط علم، تصور یقینی را نیز، از حیث اینکه به واقع به تصدیق بازمی‌گردد، دربر می‌گیرد. (قوام‌صفری، ۱۳۸۰: صص ۸۲-۸۹)

ابن‌سینا، هرچند در تبیین نقش ادراک حسی در پیدایش اولیات از ارسطو پیروی کرده است، اما کوشیده است برخلاف ارسطو، حصول صورت محسوس در نفس را مستقیماً علت پیدایش اولیات نداند، بلکه آن‌را صرفاً علت مستعد شدن نفس برای پذیرفتن اولیات از موجودی به نام عقل فعال بداند. او پس از اینکه پیدایش طبیعی اولیات در نفس را مثل ارسطو توضیح می‌دهد، به هنگام تلخیص بیانات خودش ناگهان فیض الهی را مطرح می‌کند: «در گذشته نسبت به این کلیات [یعنی، همان اولیات] نادان بوده‌ایم برای اینکه این بسائط [یعنی، آحاد صور محسوس] در ما به وجود نیامده و به ذهن ما خطور نکرده بودند. و وقتی یکی از ما از طریق حس و تخیل این بسائط را به نحو مذکور [یعنی، به همان شیوه طبیعی مأخوذ از ادراک حسی و حافظه] استفاده کرد و تألیف آنها بر وی ظاهر شد، این امر هرگاه عقل به فیض الهی که شخص مستعد از آن جدا نمی‌شود متصل باشد، سبب می‌شود که ما خود به خود آن‌را تصدیق کنیم.» و در جای دیگر به گونه‌ای بر این جنبه از موضوع بحث تأکید می‌کند که ممکن است به نظر برسد که حتی اعانت حواس را یکسره نادیده گرفته است: «این قوه [یعنی، عقل هیولانی] در همه افراد نوع وجود دارد و ذاتاً هیچیک از

صور معقول را ندارد، بلکه این صورت‌ها از دو راه برای او حاصل می‌شوند؛ اول، در اثر الهام الهی و بدون یادگیری و بدون استفاده از حواس؛ مانند معقولات بدیهی، مثل عقیده ما به اینکه کل بزرگ‌تر از جزء است، و اینکه دو نقیض در شیء واحد با هم جمع نمی‌شوند.

ابن سینا خاطر نشان می‌کند که، «بین مطلق علم و علم یقینی فرق است، همانطور که فرق است بین اینکه بدانیم الف ب است و اینکه بدانیم چرا الف ب است». دانش انسان تنها در صورتی دانش یقینی است که با تبیین علی و ارائه لمیت موضوع دانش همراه باشد. اگر کسی بداند که الف ب است، اما نداند که چرا چنین است، در حقیقت نمی‌تواند حکم کند که غیرممکن است الف ب نباشد، و تا این حکم به علم شخص اضافه نشود، آن علم یقینی نخواهد بود. تمامی شرایط مقدمات برهانی در حقیقت برای تأمین تبیین علی و ارائه لمیت موضوع علم برهانی است. هرگاه علمی با این شرایط توسط کسی اکتساب شود، «از آنجا که برهان متوقف بر پذیرش مقدمات آن توسط دیگران نیست»، به سبب شرایطش برای همگان به مثابه علم یقینی خواهد بود، و این به علت ارائه لمیت موضوع در بطن علم برهانی است. به این ترتیب، یقینی بودن علم نه تنها به معنی تبیین علی است بلکه در عین حال به معنی توجیه لمیت صدق نیز هست و توجیه لمیت صدق به معنی هویت جمعی داشتن علم برهانی است. حال اگر کسی از هر راه دیگری به جز راه مقدمات یقینی درباره امری معین علم یقینی پیدا کند، چنین علمی، علم شخصی، و البته از شمول علم اکتسابی یقینی بیرون خواهد بود.

مفهوم «تصدیق یقینی» که در عبارات ابن سینا معادل علم تصدیقی دانسته شده است، مؤلفه‌های تقریباً مشابهی با مفهوم معرفت گزاره‌ای دارد. از نظر ابن سینا تصدیق یقینی یا همان علم تصدیقی عبارت است از تصدیق یک قضیه به سبب علم به علت موجب صدق آن قضیه. علت صدق قضایای یقینی بدیهی درون این قضایا، و علت صدق قضایای یقینی نظری بیرون از این قضایا است. همچنین در این تعریف ابن سینا تقریر ویژه‌ای از شرط توجیه دارد. توجیه در تحلیل او نوعی از خطاناپذیری است؛ به گونه‌ای که باورهای موجه کاذب امکان ورود به مصداق‌های علم تصدیقی را ندارند. (سعیدی مهر، ۱۳۹۲: چکیده)

بدین ترتیب، روشن می‌گردد که از نظر ابن سینا، علم به دو معنا کاربرد دارد: علم به معنای مطلق یا عام و علم به معنای خاص. علم به معنای مطلق و عام همان معنای از علم است که به تصور

و تصدیق تقسیم می‌شود و مطلق معرفت است. اما علم به معنای خاص بخشی از این علم است؛ مانند علم طبیعی. از این رو، ابن‌سینا برای علم دانستن منطق بدین توضیح متوسل می‌شود که منطق ابزار علوم است، بنابراین منطق نمی‌تواند بخشی از علوم (به معنای خاص) باشد، اما منطق می‌تواند جزئی از علم به معنای مطلق محسوب شود. (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ ه.ق، القیاس: ص ۱۱)

اما دیدگاه ابن‌سینا، از جهت هستی‌شناسانه درباره‌ی علم این است: علم، عرض است. به دیگر سخن، گونه‌ای (کیف) از اعراض است که برای قوامش به جوهر وابسته است. او در این راستا، علم و اشیایی که بدان‌ها علم می‌یابیم را به مکیال و مکیل تشبیه می‌کند. (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ ه.ق، الهیات: النص، ص ۱۳۲)

طبقه‌بندی علوم در اندیشه فارابی، اخوان‌الصفاء و ابن‌سینا

فلاسفه مسلمان تقسیم‌بندی‌های متفاوتی از علم ارائه کرده‌اند که هر یک هدفی از این تقسیم‌بندی داشته‌اند که در ادامه به این تقسیم‌بندی‌ها پرداخته می‌شود.

فارابی

فارابی حداقل در چهار اثر خود به طبقه‌بندی علوم اقدام کرده است که به آنها اشاره خواهد شد. فارابی در کتاب «احصاء العلوم» خود علوم را به هشت بخش تقسیم کرده است (فارابی، ۱۹۹۶: ۱۵-۱۶): علم زبان، علم منطق، علم ریاضی، علم طبیعی، علم الهی، علم مدنی، علم کلام و علم فقه.

اولین بخش از علوم که فارابی از آن نام برده و اجزاء آن را مشخص نموده علم زبان است که به گفته او تقسیم‌بندی ذیل کلی بوده و بر تمامی زبان‌ها شامل می‌شود. او علم زبان را به هفت بخش تقسیم می‌کند:

۱. علم الفاظ مفرد: که به فرهنگ‌نویسی و واژه‌شناسی می‌پردازد.
۲. علم الفاظ مرکب: که به دسته‌بندی عبارت‌های مرکب و نیز به مباحث تاریخ ادبی آن‌ها می‌پردازد.
۳. علم قواعد الفاظ مفرد: که به بررسی قوانین صرف، آواشناسی و نظام خط می‌پردازد.
۴. علم قواعد الفاظ مرکب: که به بررسی قوانین صرف و قواعد تنظیم عبارت‌ها برای معنادار بودن، می‌پردازد.

۵. علم قواعد درست نوشتن: که به بررسی جواز حروف برای نوشته شدن یا نوشته نشدن در یک عبارت خاص و شیوه نگارش حروف دسته اول می‌پردازد.
 ۶. علم قواعد درست خواندن که به بررسی درست خواندن و درست تلفظ کردن عبارات می‌پردازد.
 ۷. علم اشعار که به بررسی قواعد و مواد مورد نیاز برای سرودن اشعار می‌پردازد (فارابی، ۱۹۹۶: ۱۷-۲۴).
- فارابی منطق را علم بررسی معقولات از حیث دلالتشان به الفاظ و بررسی الفاظ از حیث دلالتشان به معقولات می‌داند (فارابی، ۱۹۹۶: ۳۳). او منطق را بر هشت بخش، منطبق بر هشت کتاب ارغنون ارسطو، تقسیم می‌کند.
- فارابی علوم ریاضیات را به هفت بخش تقسیم می‌کند: اول علم عدد که شامل دو بخش نظری و عملی می‌شود از حیث بررسی عدد به صورت مطلق یا به صورت مرتبط با اشیاء که شمارش شوند. فارابی بیان می‌کند که در حقیقت دو علم عدد نظری و عدد عملی به نام علم العدد نامیده می‌شوند.
- دوم علم هندسه که نیز شامل دو بخش نظری و عملی، از حیث بررسی خطوط و سطوح به صورت مطلق یا به صورت مرتبط با اشیاء مختلف مانند چوب و آهن است. هندسه نیز مانند عدد، نام دو علم است. هندسه نظری و هندسه عملی.
- سوم علم مناظر که شامل علم رؤیت اشیاء با شعاع مستقیم نور یا شعاع منعکس، منکسر و یا منعطف شده است.
- چهارم علم نجوم: این نام برای دو علم به کار برده می‌شود. یکی احکام نجوم است که، مرتبط با پیش‌بینی آینده از روی مشاهدات نجومی و فلکی است و دیگری نجوم تعلیمی می‌باشد که از جمله علوم ریاضی مرتبط با محاسبه و بررسی اشکال، مرتبه، اندازه و حرکات اجرام فلکی و نیز آبادانی و ناآبادانی زمین است.
- پنجم، علم موسیقی: این نام نیز برای دو علم موسیقی نظری و عملی به کار برده می‌شود. موسیقی عملی به ایجاد الحان مختلف از آلات طبیعی و صناعی موسیقی می‌پردازد و موسیقی

نظری به اسباب شکل‌گیری الحان از این جهت که مسموع هستند می‌پردازد. در موسیقی نظری لحاظ نمی‌شود که الحان از چه وسیله‌ای ایجاد شده است.

ششم علم ائصال که مرتبط با جابه‌جایی اجسام سنگین با آلات جراثقال است. هفتم علم حیل که با استفاده از علوم ریاضی و هندسه به ساخت ابزار علوم مختلف مانند نجوم و علم مناظر و نیز حل مسائل صناعات عملی مختلف مانند معماری می‌پردازد (فارابی، ۱۹۹۶: ۶۳).

علم طبیعی فارابی به هشت بخش تقسیم می‌شود: بخش اول، بحث در مورد مبادی مشترک تمام اجسام طبیعی (اجسامی که در تصور ذهنی و وجود خارجی به ماده وابسته‌اند) است. بخش دوم، بررسی اجسام بسیط، شامل انواع عناصر اصلی عالم طبیعی، است. بخش سوم، بررسی نحوه پیدایش و نابودی (کون و فساد) در رابطه با اجسام طبیعی چه عناصر بسیط و چه اجسام مرکب، است. بخش چهارم، بررسی مبادی اعراض و انفعالات مخصوص به هر یک از عناصر بسیط است. بخش پنجم، بررسی خصوصیات اجسام مرکب از عناصر مختلف یا متشابه است. بخش ششم، بررسی خصوصیات اجسام مرکب متشابه الاجزاء (مانند معادن) است. بخش هفتم، بررسی نباتات به عنوان اجسام مرکب مختلف الاجزاء است. بخش هشتم، بررسی حیوانات به عنوان اجسام مختلف الاجزاء است (فارابی، ۱۹۹۶: ۶۴-۶۷).

فارابی علم الهی (مابعدالطبیعی) را به سه بخش تقسیم می‌کند:

بخش اول به بحث در وجود و موجودات از حیث وجودشان می‌پردازد. بخش دوم پیرامون مبادی برهان در علوم نظری جزئی مانند منطق و هندسه است. بخش سوم به بحث پیرامون مجردات و در نهایت واحد مطلق می‌پردازد (فارابی، ۱۹۹۶: ۷۵-۷۶).

علم مدنی از گونه‌های افعال و قوانین ارادی و از ملکات، اخلاق و سجایا بحث می‌کند. فارابی علم مدنی را به دو بخش تقسیم می‌کند: بخش اول به بررسی چیستی سعادت و نوع افعال انسان در اجتماع بشری برای رسیدن به سعادت می‌پردازد که می‌توان به آن علم اخلاق نیز اطلاق کرد. بخش دوم در مورد وظایف حکومت‌ها و حاکمان جوامع است که می‌توان آن را همان علم سیاست نامید (فارابی، ۱۹۹۶: ۸۲).

فارابی علم فقه را استنباط احکام شریعت در مواقعی که عدم تصریح حکم دانسته و آن را به دو بخش تقسیم نموده است: بخش اول به استنباط احکام آراء و اعتقادات می‌پردازد. بخش دوم به استنباط احکام افعال و معاملات می‌پردازد (فارابی، ۱۹۹۶: ۸۵-۸۶).

فارابی علم کلام را نیز مانند فقه به دو بخش تقسیم می‌کند: بخش اول به بررسی دفاعیات از عقاید و آراء در مقابل سؤالات و شبهات می‌پردازد و بخش دوم مربوط به دفاعیات از افعال است (فارابی، ۱۹۹۶: ۸۶).

فارابی در کتاب «التنبیه علی سبیل السعادة» علوم را به دو دسته کلی تقسیم نموده است: الف- علمی که صرفاً باید آموخته شوند. ب- علمی که باید آموخته شده و به آن‌ها عمل شود. هدف از تحصیل دسته دوم از علوم، عمل به آن‌هاست و اگر این علوم تحصیل شوند، بدون اینکه به آن‌ها عمل شود باطل هستند. اما کمالی که از طریق دسته اول علوم به حاصل می‌شود کمال علمی است و نیازی به عمل کردن وجود ندارد. هر یک از این دو علم از طریق پاره‌ای صناعات محقق می‌شوند. صناعاتی که صرفاً شأن علمی ندارند، بلکه مقدمه عمل هستند نیز خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول صناعاتی هستند که انسان به واسطه آن‌ها در مدینه تصرف می‌کند (مانند طب، تجارت و فلاح) و گروه دوم صناعاتی هستند که موجب شناخت سیره‌های خیر و شر و اعمال صالح می‌گردند. هر کدام از این صناعات سه گانه (صناعت نظری، صناعت عملی مدنی و صناعت عملی اخلاقی) دارای مقصودی انسانی است.

به بیان تفصیلی‌تر، از نظر فارابی در این رساله، معارف انسان دو دسته است: دسته ای که فقط دانستنی هستند مانند علم به اینکه عالم حادث است، الله واحد است و علم به اسباب مختلف عالم محسوسات. دسته دیگر از معلومات انسان، معلومات عمل کردنی هستند مانند اینکه بر به والدین نیکو است، خیانت قبیح است، عدل زیباست و مانند علم طیب به آنچه موجب صحت می‌شود. بنابراین علوم در یک تقسیم اولی تقسیم می‌شوند به علمی که فقط شناخت به ما می‌دهند و علمی که چگونگی عمل یاد می‌دهند. این دسته اخیر از علوم، خود دو صنف دارند: علمی که انسان در مدن براساس آنها تصرف می‌کند مانند علم طب، تجارت، کشاورزی و سایر صنایع. و دسته دیگر علمی هستند که خوبی، بدی و افعال صالح و غیر صالح را مشخص می‌کنند. (فارابی، ۱۴۱۳، ص ۲۵۴-۲۵۵)

فارابی در ادامه اقسام این علوم را با بیانی دیگر معرفی می‌کند. از منظر او فلسفه دو صنف است: فلسفه‌ای که انسان با آن به موجوداتی علم می‌یابد که هستی آنها خارج از فعل و قدرت او است. این فلسفه را فلسفه یا علم نظری می‌نامند و دیگری، فلسفه‌ای که انسان با آن به اموری علم می‌ورزد که از فعل او به دست می‌آیند. این فلسفه را فلسفه یا علم عملی یا فلسفه مدنی می‌نامند. اولی به علم تعالیم (ریاضیات)، علم طبیعیات و علم مابعدالطبیعیات تقسیم می‌شود که هر کدام از آنها بخش‌ها و زیربخش‌هایی دارند. دومی به علم اخلاق و علم سیاست تقسیم می‌شود که این نیز ابواب و فصول خاص خود را دارد (فارابی، ۱۴۱۳، ص ۲۵۶-۲۵۷).

فارابی در رساله «التوطئه فی المنطق» نیز در تقسیم فلسفه به معنای اعم یا علم و در زمینه‌ی اقسام و مراتب علوم و نظام علمی سخن رانده است. او در این رساله تصریح نموده که فلسفه چهار قسمت است که شامل علم تعالیم (ریاضیات)، علم طبیعی، علم الهی و علم مدنی می‌شود. (فارابی، ۱۴۰۷ ه. ق: ج ۱، ۱۳-۱۴). وی در این موضع علم زبان و منطق را به عنوان مبادی علوم و ابزار آن‌ها از محدوده‌ی نظام علمی خارج نموده است و آن‌ها را مقدم بر علوم و طبقه‌بندی علمی آن‌ها می‌داند. همچنین در این رساله به علم فقه و کلام و فروع علم مدنی نیز اشاره ای نشده است.

فارابی در رساله‌ای که برای توضیح غرض «مابعدالطبیعه» ارسطو نوشته است، نوعی تقسیم‌بندی از علوم ارائه داده تا جایگاه علم مابعدالطبیعه و توحید را روشن نماید. او بیان می‌کند:

علوم به دو دسته‌ی جزئی و کلی تقسیم می‌شود. علوم جزئی، علوم‌ی هستند که موضوعشان برخی از موجودات یا برخی از تصورات است، و هر یک از این علوم به اعراض خاص موضوعشان می‌پردازد؛ مانند علم طبیعت که به بعضی از موجودات یعنی جسم از آن جهت که حرکت و سکون دارد و مبادی و لواحقش، می‌پردازد. همچنان که علم هندسه به مقادیر از آن جهت که کیفیات خاص خود را می‌پذیرد و مبادی و لواحقش، می‌پردازد. به همین ترتیب، علم حساب به عدد می‌پردازد و علم پزشکی به بدن انسان، و این علوم، جزئی به شمار می‌آیند چرا که هیچ یک از این‌ها به امری که همه‌ی موجودات را دربرگیرد، نمی‌پردازد. اما علم کلی به اموری می‌پردازد که به همه‌ی موجودات مربوط است و همه را در برمی‌گیرد؛ اموری مانند وجود و وحدت. از این رو، علم مابعدالطبیعه، علمی کلی است.

فارابی در ادامه دلیل آورده که علم کلی تنها می‌تواند یک علم باشد که همان علم مابعدالطبیعه است. همچنین بر این اساس، علم الهی جزئی از همین علم مابعدالطبیعه خواهد بود. (کیان‌خواه، ۱۳۹۳، ۱۴۹-۱۵۰)

اخوان الصفا

بدون شک یکی از مهمترین تاثیراتی که اخوان‌الصفا بر جریان علمی زمان خود گذاشته است بحث طبقه‌بندی علوم می‌باشد و حتی می‌توان گفت آنچه آنها را تا به امروز به عنوان گروهی مهم در تاریخ تمدن اسلامی نمایان ساخته است این بحث می‌باشد. علاوه بر عناوین رسائل اخوان‌الصفا که ممکن است از آن نوعی طبقه‌بندی استنباط شود، ایشان در رساله هفتم از قسم ریاضی، به طبقه‌بندی علوم پرداخته‌اند (اخوان‌الصفا، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۲۶۶-۲۷۶). از نظر اخوان‌الصفا علومی که بشر با آنها سروکار دارد سه دسته‌اند:

- علوم ریاضی.
- علوم شرعی وضعی.
- علوم فلسفی حقیقی.

این اصطلاح از علم ریاضی، غیر از اصطلاح علم ریاضی شامل عدد، حساب و غیر آنها است. در تعریف اخوان این علم ریاضی را علم آدابی دانسته‌اند که بیشتر برای طلب معاش و صلاح کار دنیا وضع شده است به نه دسته‌ی کلی تقسیم می‌شود: دانش نوشتن و خواندن، علم لغت و نحو، علم حساب و معاملات (داد و سند)، شعر و عروض، دانش زجر و فال مانند آن، سحر و افسونگری و کیمیا و حیل و مانند آن، علم حرفه‌ها و صنعت‌ها، علم خرید و فروش و بازرگانی کاشتن و فرزندان‌آوری، علم سیره‌ها و اخبار.

در نگاه اخوان علوم شرعی علومی هستند که از درمان نفوس مردمان، طلب آخرت و نیل به سعادت اخروی وضع شده‌اند و به شش دسته تقسیم می‌شوند:

۱. علم تنزیل: که به وسیله‌ی قاریان و حافظان انجام می‌پذیرد.
۲. علم تاویل: که دانایان آن پیشوایان و خلیفه‌های پیامبر هستند.
۳. علم روایت و اخبار: متخصصین آن محدثان هستند.

۴. علم فقه و سنن و احکام؛ فقها در این زمینه تخصص دارند.
 ۵. علم تذکار و مواعظ و زهد و تصوف؛ دانشمندان این دسته از علوم عابدان و زاهدان و راهبانند.
 ۶. دانش خوابگزاری؛ که به وسیله‌ی معبرین خواب و خوابگزاران انجام می‌پذیرد.
- دانش های فلسفی خود به چهار دسته تقسیم می‌شود:
۱. ریاضیات (شامل چهار علم دیگر: ارثماطیفی، جومطریا، اسطرنومیا، و موسیقی)
 ۲. منطقیات (شامل بوطیفا، ریطوریکا، طویقا، انولوطیقا و سوفسطیقا)
 ۳. طبیعیات. (شامل هفت نوع: علم مبادی جسمانی، علم آسمان و جهان، علم کون و فساد، علم حوادث جوی، علم کانی شناسی، گیاه شناسی، جانور شناسی)
 ۴. الهیات. (شامل پنج دسته: دانش شناخت خدا و وصف یگانگی، دانش روحانیات، دانش نفسانیات و علم سیاست که خود آن شامل پنج زیرمجموعه است و علم معاد). (اخوان‌الصفاء، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۲۶۶-۲۷۵).

ابن سینا

اهمیت تقسیم‌بندی علوم از نظر ابن سینا تا بدانجاست که رساله‌ای مستقل را با عنوان «اقسام العلوم العقلیه» بدین موضوع اختصاص داده است.

تأثیر ابن سینا در خصوص تقسیم‌بندی علوم به اندازه‌ای قابل توجه است که بسیاری از اندیشمندان پس از او، آثار خود را به تفکیک این تقسیم‌بندی نگاشته‌اند و براساس آن کتب خود را به رشته‌ی تحریر درآورده‌اند. همچنانکه به طور خاص و مشخص دانشمندانی از قبیل خواجه نصیرالدین طوسی، شهرزوری، قطب‌الدین شیرازی و حتی غزالی از تقسیم‌بندی ابن سینا در رساله «اقسام العلوم العقلیه» به روشنی بهره برده‌اند. همچنین از دیگر اندیشمندان تأثیرپذیر که آثار خود را با توجه به این تقسیم‌بندی‌ها نوشته‌اند، می‌توان به ملاصدرا و دیگر اندیشمندان صدرایی اشاره نمود.

ابن سینا در رساله «اقسام العلوم العقلیه» ابتدا حکمت را تعریف و به دو قسم نظری و عملی تقسیم می‌کند. حکمت نظری بر سه قسم است: علم اسفل یا طبیعی، علم اوسط یا ریاضی، علم اعلی یا الهی. در طبیعیات از اموری بحث می‌شود که در تعریف و وجود، مادی و جسمانی‌اند. ریاضیات متکفل بحث از اموری است که اگرچه در وجود متعلق به ماده و حرکتند اما در تعریف

به آن دو تعلقی ندارند. اما اموری که در وجود و تعریف نیازمند ماده و حرکت نیستند در الهیات مورد بحث قرار می گیرند.

شیخ الرئیس در این رساله در تشریح اقسام حکمت عملی بحثش را با تقاسیم ثنائی آغاز می کند. تدبیر انسان یا اختصاص به یک شخص دارد و یا خیر. اگر اختصاص به یک شخص نداشته باشد یا به حسب اجتماع منزلی است و یا به حسب اجتماع مدنی. بر این اساس حکمت عملی سه شاخه دارد. علم اخلاق متکفل بحث از تدبیر یک فرد و افعال خاص و اخلاق شایسته برای دستیابی به زندگی سعادت مند است. علم تدبیر منزل عهده دار تنظیم روابط فرد با همسر، فرزند و مملوک برای وصول به سعادت است. سومین شاخه حکمت عملی از اقسام سیاستها و جوامع مدنی و طرق استیفا و زوال و انتقال هر یک از این جوامع بحث می کند. به نظر ابن سینا این علم دو بخش دارد: بخش متعلق به ملک و فرمانروائی مانند کتاب افلاطون و ارسطو در سیاست، و بخش متعلق به نبوت و شریعت که در کتب نوامیس مورد بحث قرار می گیرند. مراد ابن سینا از ناموس، سنن و هنجارهای نازل توسط وحی الهی است. به نظر شیخ الرئیس بخش اخیر همچنین از ضرورت نبوت و نیاز بشر به دین بحث می کند.

شیخ الرئیس در فصل پنجم رساله حکمت طبیعی را به اصلی و فرعی تقسیم کرده، اقسام هر یک را به ترتیب در فصول پنجم و ششم بر می شمارد. در فصل هفتم اقسام اصلی حکمت ریاضی، و در فصل هشتم علوم فرعی ریاضی معرفی می شوند. در فصل نهم و دهم به اصول و فروع علم الهی و در فصل یازدهم به منطق می پردازد.

ابن سینا در رساله اقسام الحکمه در مجموع ۴۹ شاخه اصلی و فرعی حکمت را به شرح ذیل معرفی کرده است: ۸ علم اصلی و ۷ علم فرعی طبیعی، ۴ علم اصلی و ۱۱ علم فرعی ریاضی، ۵ علم اصلی و ۲ علم فرعی الهی، ۳ علم در حکمت عملی (علم سوم خود دو بخش دارد)، و ۹ بخش منطق. بر این اساس ابن سینا ۱۵ علم طبیعی، ۱۵ علم ریاضی، ۷ علم الهی یعنی ۳۷ علم در حوزه حکمت نظری معرفی می کند.

حوزه حکمت نظری:

(۱) طبیعیات: علوم اصلی: ۱. سماع طبیعی، ۲. السماء و العالم، ۳. الکون و الفساد، ۴. الاوضاع الجویه، ۵. معادن، ۶. النبات، ۷. طبایع الحیوان، ۸. النفس و الحس و المحسوس. علوم فرعی: ۹.

طب، ۱۰. احکام نجوم، ۱۱. علم فراست، ۱۲. علم تعبیر خواب، ۱۳. علم طلسمات، ۱۴. علم نیرنجات، ۱۵. علم کیمیا.

۲) ریاضیات: علوم اصلی: ۱۶. علم حساب، ۱۷. علم هندسه، ۱۸. علم هیأت، ۱۹. علم موسیقی. علوم فرعی: ۲۰. حساب هندی، ۲۱. جبر و مقابله، ۲۲. علوم مساحت، ۲۳. علم الحیل، ۲۴. علم جرّ ائقال، ۲۵. علم اوزان، ۲۶. علم ابزار جنگی، ۲۷. علم مناظر و مرایا، ۲۸. انتقال آب؛ ۲۹. علوم زیج و تقویم، ۳۰. علم بکارگیری آلات موسیقی.

۳) الهیات: علوم اصلی: ۳۱. امور عامه، ۳۲. اصول و مبادی دیگر علوم؛ ۳۳. مباحث واجب الوجود از اثبات ذات و صفات؛ ۳۴. عقل‌شناسی، ۳۵. وجه ارتباط امور زمینی به امور آسمانی و امور آسمانی به عقول یا ملائک و عقول با خداوند و بحث از شرور. فروع علم الهی: ۳۶. وحی و نبوت، ۳۷. علم معاد.

حوزه حکمت عملی

۳۸. علم اخلاق، ۳۹. علم تدبیر منزل، ۴۰. علم سیاست (شامل علم ملک و علم نوامیس). حوزه منطق: ۴۱. ایساغوجی، ۴۲. مقولات، ۴۳. عبارات، ۴۴. قیاس، ۴۵. برهان، ۴۶. جدل، ۴۷. مغالطه، ۴۸. خطابه، ۴۹. شعر.

ابن‌سینا حداقل در چهار اثر دیگر خود مسئله تقسیم حکمت یا اقسام علوم را مورد بحث قرار داده است: کتاب الشفاء، دانشنامه علائی، عیون الحکمه و منطق المشرّقین؛ که طبقه‌بندی علوم در دو اثر شفاء و منطق المشرّقین همواره مورد توجه پژوهشگران بوده است.

ابن‌سینا در کتاب عیون الحکمه در قسمت طبیعیات آن به بررسی اقسام حکمت می‌پردازد. او در این اثر، مانند رساله اقسام علوم عقلی، به اقسام حکمت، و نه مطلق علم می‌پردازد. او مانند دیگران حکمت را به حکمت نظری و حکمت عملی تقسیم می‌کند. حکمت عملی نیز به سه شاخه حکمت مدنی، حکمت منزلی و حکمت خلقی تقسیم می‌گردد. حکمت نظری نیز به حکمت طبیعی، حکمت ریاضی و فلسفه اولی تقسیم می‌شود. ابن‌سینا در این اثر به اختصار این علوم و مسائل آنها را معرفی کرده است. (ابن‌سینا، ۱۹۸۰، ص ۱۶-۱۷)

ابن‌سینا در منطق شفا با استفاده از تقسیم‌بندی موجودات به تقسیم‌بندی علوم می‌رسد. او غرض فلسفه را شناخت حقایق اشیاء به قدر توان انسان دانسته است. از منظر او اشیای موجود دو دسته اند:

دسته ای که وجود آنها به اختیار و فعل ما نیست و دسته ای که وجود آنها به اختیار و فعل ما هست. فلسفه نظری به شناخت دسته اول می‌پردازد و فلسفه عملی به شناخت دسته دوم. فلسفه نظری در صدد تکمیل نفس از طریق صرف دانستن است و فلسفه عملی در صدد تکمیل نفس از طریق شناخت عمل و انجام عمل است. شیخ رئیس در ادامه با بیان حالات مختلف اشیاء دسته اول در نسبت با حرکت، به تقسیم‌بندی علوم نظری به علم طبیعی، علم ریاضی و علم الهی می‌رسد. در باب اقسام علم عملی، ابن سینا با استفاده از تقسیم متعلق تدبیر به مشارکت عام انسانی، مشارکت خاص انسانی و فرد واحد، به علم سیاست (تدبیر مدینه)، تدبیر منزل و علم اخلاق تقسیم می‌شود.

ابن سینا در دانشنامه علائی در یک تقسیم اولی اشیاء را به دو دسته و به تبع آن علوم را نیز به دو دسته تقسیم می‌کند: ۱. اشیائی که وجود آنها به فعل ما هست، ۲. اشیائی که وجود آنها به فعل ما نیست. بنابراین علوم دو گونه‌اند: علوم عملی و علوم نظری. علوم عملی علم به احوال کنش ما است و فایده آن شناخت این مسئله است که چه باید کرد تا در این جهان و آن جهان سعادت‌مند باشیم. علوم نظری نیز علم به اشیائی است که با آراسته شدن به صورت علمی آنها به نیکبختی می‌رسیم.

از منظر ابن سینا در این اثر، علم عملی به سه قسم تقسیم می‌شود: اولین علم، علم تدبیر شهر است، که به دو شاخه چگونگی شرایع و چگونگی سیاست تقسیم می‌شود. در این علم، چگونگی شرایع اصل و چگونگی سیاست فرع است. علم دوم، علم تدبیر منزل است. سومین علم، علم تدبیر خود است. ابن سینا در این اثر نیز با استفاده از نسبت اشیاء با ماده و حرکت، به تقسیم علوم نظری پرداخته است. علوم نظری دارای سه شاخه طبیعی، ریاضی و اعلی می‌باشد. (ابن سینا، ۱۳۸۳: ۳-۵)

ابن سینا در منطق المشرقیین به نکاتی غیر از آنچه در چهار اثر گذشته آمد توجه کرده است. ابن سینا در این اثر بیان می‌کند که علوم فراوانی وجود دارد و رغبت‌ها به سمت آنها گوناگون است. این علوم در یک تقسیم‌بندی اولی، تقسیم می‌شوند به علومی که احکام آنها در همه دوران‌ها صحیح نیست بلکه در برهه‌ای از زمان مورد توجه است و در برهه‌ای از زمان مورد توجه نیست. ابن سینا مثالی برای این علوم ذکر نکرده است ولی علوم اعتباری مانند فقه و لغت را از این موارد می‌توان دانست. هنگامی که پیامبر خاتم مبعوث شد، بسیاری از احکام فقهی ادیان گذشته

نسخ شد. همچنین هنگامی که یک لغتی از بین می‌رود و یا لغت جدیدی به وجود می‌آید، علم آن لغت نیز به تبع آن از عنایت می‌افتد و یا مورد توجه قرار می‌گیرد.

قسم دوم علوم، علمی هستند که نسبت آنها به همه زمان‌ها یکسان است و با گذر زمان تغییری در آنها رخ نمی‌دهد. ابن‌سینا این علوم را حکمت می‌نامد. این علوم اصول و فروعی دارند که ابن‌سینا در این اثر به اصول آنها اشاره می‌کند. این علوم اصلی در تقسیم‌بندی اولی تقسیم می‌شوند به علمی که نهایت مطلوبیت آنها آلت و ابزار شدن برای کسب علوم دیگر است و علمی که چنین نیست. علوم دسته اول منطق نامیده می‌شود. علوم غیر آلی در تقسیم‌بندی اولی تقسیم می‌شوند به علمی که غایت آنها تزکیه و تکمیل نفس از طریق دانستن و حصول صورت معلوم است و علمی که غایت آنها این نیست بلکه غایت آنها عمل به دانسته است. علوم دسته اول به اشیاء و موجودات می‌پردازد نه از این جهت که افعال و احوال ما هستند و علوم دسته دوم به موجوداتی می‌پردازند که افعال و احوال ما هستند و به دنبال شناخت بهترین شیوه‌های انجام عمل هستند. علوم دسته اول، علم نظری نامیده می‌شود و علوم دسته دوم علم عملی.

از منظر ابن‌سینا در این اثر، علم نظری چهار قسم دارد که به اعتبار اختلاط و عدم اختلاط با ماده در ذهن و خارج است. علم طبیعی، علم ریاضی، علم الهی و علم کلی چهار قسم علم نظری است. علم کلی احکام کلی موجودات است مانند علم به وحدت، کثرت، کلی، جزئی، علت و معلول. علم عملی نیز به اعتبار عدم مشارکت با غیر و مشارکت، و همچنین میزان مشارکت تقسیم می‌شود به علم اخلاق، تدبیر منزل و تدبیر مدن. ابن‌سینا در کنار این سه قسم، قسم دیگری برای علم عملی ذکر می‌کند که به نام صناعه شاعره که به قانون‌گذاری در سه قسم دیگر می‌پردازد. (ابن‌سینا، ۱۴۰۵، ص ۶-۸)

دلالت‌های طبقه‌بندی علوم برای آموزش و پژوهش نظام‌مند

طبقه‌بندی علوم در سنت عقلانی متفکران مسلمان، فراتر از یک کوشش صوری برای مرتب‌سازی دانش‌ها است؛ این طبقه‌بندی بیانگر نوعی نگاه وجودی به علم و تعلیم است که در آن، هر علم نه تنها با موضوع و روش خود شناخته می‌شود، بلکه جایگاه آن در سیر رشد عقلانی و

اخلاقی انسان نیز تعیین می‌گردد. چنین رویکردی به صورت مستقیم در سامان‌دهی نظام آموزشی و پژوهشی تأثیرگذار است.

در اندیشه فارابی، علوم در خدمت غایت نهایی یعنی سعادت قرار دارند. آموزش، از علوم نظری آغاز می‌شود و با علوم عملی کامل می‌گردد. این نگاه سلسله‌مراتبی، الگویی کارآمد برای طراحی برنامه‌های درسی تدریجی و هدفمند ارائه می‌کند، به گونه‌ای که در آن، مقدمات به دقت با نتایج نهایی هماهنگ می‌شوند. این مدل آموزشی بر تمایز میان دانستن برای دانستن (نظریه) و دانستن برای عمل (سیاست، اخلاق) تأکید دارد، که در واقع، به جدایی ناپذیری تعلیم و تربیت اشاره می‌کند.

به بیان دیگر در دیدگاه فارابی، علوم نظری در خدمت علوم عملی و سیاست مدن قرار دارند. این بدان معناست که آموزش نباید در سطح تئوری متوقف بماند، بلکه باید به تنظیم و اصلاح رفتار فردی و اجتماعی منجر شود. بنابراین، طبقه‌بندی علوم کمک می‌کند تا در طراحی آموزش، پیوند دانش و کنش فراموش نشود و عقلانیت نظری با حکمت عملی ترکیب گردد.

در اندیشه ابن‌سینا، تقسیم علوم نه تنها بر مبنای موضوع، بلکه با در نظر گرفتن سطح تجرد و وابستگی به ماده نیز صورت می‌گیرد. این نکته نشان‌دهنده درک عمیق وی از ظرفیت‌های ذهنی متعلم است. او معتقد است که آموزش باید با علوم محسوس و تجربی آغاز شود و به تدریج به مفاهیم انتزاعی‌تر چون الهیات برسد. از این منظر، طبقه‌بندی علوم ابزار طراحی مسیرهای یادگیری بر اساس سطوح عقلانی انسان است.

اخوان‌الصفاء اما طبقه‌بندی علوم را نه تنها با عقل بلکه با اخلاق و نجات انسان پیوند می‌دهند. آنان تأکید دارند که هر دانشی باید در نهایت، به تهذیب نفس و رهایی معنوی انسان منجر شود. بنابراین، آموزش صرفاً انتقال اطلاعات نیست بلکه سلوکی در جهت تزکیه و رشد وجودی است. در چنین چارچوبی، نظم معرفتی به نظم شخصیتی و اخلاقی منتهی می‌شود. به بیان دیگر در اندیشه اخوان‌الصفاء، علم صرفاً برای دانستن نیست، بلکه برای نجات نفس و بازگشت به حقیقت است. این نگاه نشان می‌دهد که غایت آموزش، رشد وجودی است نه صرف مهارت‌آموزی. طبقه‌بندی علوم به گونه‌ای سامان می‌یابد که علم در خدمت تزکیه، فضیلت، و سعادت قرار گیرد. چنین الگویی

می‌تواند آموزش امروز را از جهت‌گیری صرفاً سودمحور به سمت تربیت متعادل اخلاقی و عقلانی سوق دهد.

پژوهش بدون درک جایگاه علم مورد نظر در ساختار کلی معرفت، به پراکندگی و بی‌ربطی می‌انجامد. طبقه‌بندی علوم به پژوهشگر کمک می‌کند تا بداند که پرسش او در کدام سطح از معرفت قرار دارد، به چه علومی وابسته است، از چه روش‌شناسی‌ای پیروی می‌کند، و چه نسبتی با غایت نهایی معرفت دارد. از این رو، طبقه‌بندی، چارچوبی است برای هدایت پژوهش به سوی انسجام و عمق بیشتر.

در وضعیت معاصر، یکی از مشکلات نظام‌های آموزشی فقدان نظریه‌ای جامع برای انسجام‌بخشی به محتوای دروس و پژوهش‌هاست. طبقه‌بندی علوم، به مثابه یک نظام مرجع، می‌تواند از این پراکندگی جلوگیری کند. با تکیه بر دیدگاه‌های فیلسوفان مسلمان، می‌توان الگوی جامعی برای اولویت‌بندی دانش‌ها، ترسیم مسیر آموزش، و تبیین نسبت میان علوم نظری، کاربردی و اخلاقی ارائه داد؛ الگویی که هم با عقلانیت فلسفی سازگار باشد و هم پاسخ‌گوی نیازهای تربیتی و پژوهشی امروز.

یکی از دلالت‌های فلسفی مهم طبقه‌بندی علوم در سنت اسلامی، حفظ «وحدت معرفت» در عین تنوع شاخه‌هاست. این وحدت در نگاه توحیدی به علم ریشه دارد و مانع از گسست معرفتی میان علوم طبیعی، انسانی و دینی می‌شود. در جهان معاصر که علوم متکثر و از هم گسیخته‌اند، بازاندیشی در این وحدت می‌تواند زمینه‌ساز احیای انسجام فکری و بین‌رشته‌ای باشد.

نتیجه‌گیری

در سنت عقلانی متفکران مسلمان، علم صرفاً انباشت اطلاعات و مهارت نیست، بلکه ساحتی وجودی و نفسانی دارد که با حقیقت هستی، غایت انسان، و نظم جهان پیوندی وثیق برقرار می‌کند. در این نگاه، طبقه‌بندی علوم ابزاری فلسفی برای فهم رابطه علم، عقل، و کمال انسانی است. این مقاله نشان داد که چنین فهمی از دانش، تأثیر مستقیمی در طراحی نظام‌های آموزشی و جهت‌گیری پژوهش علمی دارد.

در اندیشه‌ی فارابی، علوم در خدمت غایت نهایی یعنی سعادت قرار دارند. ساختار علوم از نظری به عملی امتداد می‌یابد، به گونه‌ای که دانش نظری، زمینه‌ساز تدبیر اخلاق، سیاست و جامعه می‌شود. این دیدگاه، آموزش را فرآیندی مرحله‌مند، هدفمند و اجتماعی معرفی می‌کند و تأکید می‌ورزد که تعلیم اگر از غایت خود که رشد عقل و تنظیم رفتار اجتماعی است دور شود، به ابزاری ناقص و ناتوان بدل می‌گردد. بنابراین، طبقه‌بندی علوم از منظر فارابی، نه فقط برای شناخت دانش‌ها، بلکه برای مهندسی تربیت و سیاست‌گذاری آموزشی ضروری است.

ابن سینا نیز با نظام‌مند کردن مراتب علوم بر اساس سطح تجرد موضوعات، راهی برای تنظیم سیر عقلانی آموزش فراهم می‌آورد. تقسیم علوم به طبیعی، ریاضی و الهی، همراه با درک ظرفیت‌های ذهنی متعلم، نوعی منطق تربیتی درونی برای نظام آموزشی ترسیم می‌کند. وی همچنین بر تقدم منطق و برهان در تعلیم تأکید می‌کند، که نشان می‌دهد آموزش باید نه فقط محتوایی، بلکه روشی و ساختارمند باشد. بر این اساس، طبقه‌بندی علوم، مبنایی است برای مرحله‌بندی آموزش، اولویت‌بندی محتوا، و فهم روش‌شناسی پژوهش.

از سوی دیگر، در منظومه معرفتی اخوان‌الصفاء، طبقه‌بندی علوم تنها ابزاری عقلانی نیست بلکه با ساحت اخلاق و نجات نفس پیوند دارد. در این نگاه، علم نه برای قدرت، بلکه برای تزکیه و تقرب به حقیقت است. علوم از محسوسات آغاز شده و در معرفت الهی به اوج می‌رسند. چنین نگرشی تعلیم را نه صرفاً نهادی اجتماعی، بلکه نوعی سلوک وجودی و حرکت درونی می‌داند. بنابراین، طبقه‌بندی علوم در این دیدگاه، ساختاری برای تنظیم نه تنها ذهن، بلکه روح و شخصیت انسان نیز هست.

این رویکردهای فلسفی و سنتی، دارای دلالت‌هایی عمیق برای آموزش و پژوهش در دنیای معاصر هستند. مهم‌ترین این دلالت‌ها عبارتند از:

۱. طراحی عقلانی برنامه‌های آموزشی: آموزش باید بر پایه‌ی مراتب عقلانی تنظیم شود؛ از محسوس به معقول.
۲. اولویت‌بندی پژوهش‌ها: پژوهش‌گر باید بداند که پرسش او در کدام سطح معرفتی قرار دارد و از چه مبانی فلسفی یا روش‌شناسی بهره می‌گیرد.

۳. انسجام‌بخشی به ساختار دروس و رشته‌ها: طبقه‌بندی علوم می‌تواند از پراکندگی و گسست معرفتی جلوگیری کرده و پیوندی بین رشته‌ها برقرار کند.

۴. احیای وحدت معرفت: یکی از پیامدهای مهم این طبقه‌بندی‌ها، بازاندیشی در وحدت علوم انسانی، طبیعی و الهی است؛ امری که در نظام‌های آموزشی امروز عمدتاً مغفول مانده است.

۵. تلفیق دانش با تربیت اخلاقی: به‌ویژه در دیدگاه اخوان‌الصفاء، علم بدون تهذیب، ناقص و حتی خطرناک است. بنابراین، تعلیم باید هم‌زمان با اخلاق، معنا و سلوک باشد.

در جهان امروز که نظام‌های آموزشی با سیطره‌ی نگاه کارکردگرایانه، تجزیه‌ی رشته‌ها و بحران معنای علم مواجه‌اند، بازخوانی نظام‌های طبقه‌بندی علوم در سنت اسلامی، نه فقط یک ضرورت تاریخی، بلکه فرصتی برای احیای عقلانیت تربیتی، انسجام معرفتی و بازتعریف غایت آموزش است. به‌ویژه در فضای دانشگاهی ایران، که با انباشت رشته‌ها و فقدان نظریه‌ای جامع برای ساختاردهی آموزش مواجه است، بازگشت به منطق طبقه‌بندی علوم می‌تواند زمینه‌ساز طراحی یک الگوی بومی، فلسفی و کارآمد برای آموزش و پژوهش باشد.

فهرست منابع

- اخوان‌الصفاء. (۱۹۷۰). رسائل اخوان‌الصفاء و خلان الوفا. بیروت: الدار الاسلامیه.
- ابن‌سینا. (۱۴۰۴ق). الشفاء (المنطق). قم: مکتبه آیه‌الله مرعشی.
- ابن‌سینا. (۱۴۰۴ق). الشفاء (الالهیات). قم: مکتبه آیه‌الله مرعشی.
- ابن‌سینا. (۱۴۰۵ق). منطق المشرقیین. قم: مکتبه آیه‌الله مرعشی.
- ابن‌سینا. (۱۳۸۳). دانشنامه‌ی علائی (تصحیح محمد معین). همدان: تمجک آثار و مفاخر فرهنگی و دانشگاه بوعلی.
- ابن‌سینا. (۱۹۸۰). عیون الحکمه. بیروت: دارالقلم.
- بکار، عثمان. (۱۳۸۱). طبقه‌بندی علوم از نظر حکمای مسلمان (با مقدمه سیدحسین نصر) (ترجمه جواد قاسمی). مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- پارسانیا، سیدحسین، و رضوانی، محمد. (۱۳۹۲). جامعه‌شناسی معرفت فارابی. دو فصل‌نامه‌ی اسلام و علوم اجتماعی، ۱۰ (پاییز و زمستان).
- جلالی، غلامرضا. (۱۳۹۱). طبقه‌بندی علوم با رویکرد اسلامی ایرانی (ضرورت شناسایی الزامات و مختصات پارادایم جدید). مشکوه، ۳۱ (۲)، ۷۷-۹۶.
- جوکار، حامد. (۱۳۹۴). دوگونه طبقه‌بندی علوم در نگاه اخوان‌الصفاء و خلان الوفا. معرفت فرهنگی و اجتماعی، ۲۵ (زمستان)، ۱۲۴-۱۳۹.
- خزائیلی، محمدباقر، و منتظرالقائم، اصغر. (۱۳۹۵). نقد و بررسی طبقه‌بندی علوم در تمدن اسلامی با تأکید بر نقش ایرانیان (قرن‌های سوم تا یازدهم هجری). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- سعیدی‌مهر، محمد، و حسینی، داود. (۱۳۹۲). تحلیل مفهوم معرفت از نظر ابن‌سینا براساس معرفت‌شناسی معاصر. نقد و نظر، ۷۱.
- فارابی، ابونصر. (۱۳۴۸). احصاء العلوم (ترجمه حسین خدیو جم). تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- فارابی، ابونصر. (۱۳۷۱). التعليقات علی حواشی کتاب النفس (تحقیق جعفر آل‌یاسین). تهران: انتشارات حکمت.
- فارابی، ابونصر. (۱۴۰۷ق). المنطقیات (تحقیق دانش‌پژوه). قم: مکتبه آیت‌الله مرعشی.
- فارابی، ابونصر. (۱۳۹۲). الفصول المنتزعه (ترجمه حسن ملکشاهی). تهران: سروش (انتشارات صدا و سیما).
- فارابی، ابونصر. (۱۴۱۳ق). الاعمال الفلسفیه (مقدمه، تحقیق و تعلیق از جعفر آل‌یاسین). بیروت: دار المناهل.
- فارابی، ابونصر. (۱۹۹۶). احصاء العلوم. بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- فریدونی، علی. (۱۳۸۶). اندیشه سیاسی اخوان‌الصفاء. قم: بوستان کتاب.
- قوام صفری، مهدی. (۱۳۸۰). معرفت یقینی از دیدگاه ابن‌سینا. مجله ذهن، ۸.
- کیان‌خواه، لیلا. (۱۳۹۳). تحقیق و تصحیح انتقادی رساله «فی اغراض مابعدالطبیعه». جاویدان خرد، ۲۶.
- مستقیم، مهدیه‌السادات. (۱۳۸۷). بررسی تطبیقی نظریه ابن‌سینا در باب طبقه‌بندی علوم. پژوهش‌های فلسفی کلامی، ۱۰ (۱).

